

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

نویسنده: رابرت دریفوس  
برگردان از: داکتر فرهاد زرگر  
۲۷ می ۲۰۱۶

## گروگان نزد خمینی

۱۰



فصل پنجم

«اخوان المسلمین بخش ۱: نقشه انگلیس علیه اسلام»

خمینی به اصطلاح در «کتاب سبز» خود می‌گوید: «ما مخالف رفتن (بشر) به کره ماه، یا استقرار ایستگاه اتومی نیستیم. اما ما هم یک مأموریت داریم که به انجام برسانیم؛ مأموریت ما خدمت به اسلام و آشکار ساختن اصول خدائی و متعالی اسلام به تمام جهان است. به امید این که تمام پادشاهان و رؤسای جمهور کشورهای اسلامی در جهان، بالاخره قبول خواهند کرد که خواسته ما هم عادلانه است و با آن واقعیت محض به ما تسلیم خواهند شد. طبیعتاً، ما هیچ میلی به این که آنها را از اعمال و کارهایشان خلع کنیم نداریم، مشروط به این که آنها هم نشان بدهند که مطیع ما هستند و به ما اعتماد دارند.»

این «ما» چه کسی است، که خمینی می‌گوید که تمام سران ملت‌های اسلامی باید مطیع و خدمت‌گزار او باشند. آیت‌الله به جایی که اتحاد واقعی او با آنهاست وابسته است نه به اسلام، یعنی به جامعه مخفی که به اخوان المسلمین شهرت دارند. این آن «ما» بی است، که مأموریتی دارد که به انجام برساند.

اخوان المسلمین مخلوق لندن است و به عنوان سدّ استاندارد شده ضد مذهب زمان قدیم طرح‌ریزی شده که اسلام را از زمان استقرار امت اسلامی به وسیله پیامبر محمد در قرن هفتم تاکنون، درگیر و گرفتار بنماید. این سازمان به اخوان المسلمین شهرت دارد که رسماً در مصر در ۱۹۲۹ به وسیله جاسوس انگلیس "حسن البناء"، یک صوفی اصول‌گرا،

تأسیس شد. امروزه، اخوان المسلمین مانند چتری است که در زیر آن همه فرقه‌های بنیادگرای اسلامی از صوفی تا سنی و تا اخوان شیعه‌های رادیکال، وجود دارد، و جامعه‌اش در حال رشد است.

داستان واقعی اخوان المسلمین بیشتر از یک تصور ساده‌ای که بعضی از نویسندگان رمان‌های جاسوسی می‌توانند ابداع کنند می‌باشد، جالب توجه است که اعضای آنها با کد و کلمات مخفی با هم تماس می‌گیرند، درست مثل این که توطئه‌ای در کار باشد. با وجودی که رسماً لیست اعضائی وجود ندارد، اما اعضای آن به دسته و رده‌هایی مانند جامعه فرماسیون-های اروپائی سازماندهی شده‌اند. اخوان المسلمین مرزهای ملی را به رسمیت نمی‌شناسد و در سرتاسر دنیای اسلام گسترش یافته‌اند. بعضی از اعضای آنها کارمندان دولتی، دیپلمات‌های کشورهای دیگر و نیروهای ارتشی هستند. بعضی دیگر گروه‌های خیابانی و بنیادگرا می‌باشند. با وجودی که رهبران اخوان المسلمین در دفاتر گران قیمت مؤسسات مالی جای گزیده‌اند، اعضای رده پائین اخوان المسلمین، ارتش شبه نظامیان رذل و قاتلان را تشکیل می‌دهند.

در رده بالای خود، اخوان المسلمین، مسلمان یا مسیحی، یهودی و یا بخشی از هیچ گونه مذاهب نیستند. در شورای داخلی خود، مردانی هستند که با راحتی عوض کردن پیراهن‌های خود، مذهبشان را عوض می‌کنند.

روی هم رفته، نوع بی‌نام اخوان المسلمین، به اسلام تعلق ندارد، بلکه به فرقه‌های مادرخدائی بربرهای قبل از اسلام که در شبه جزیره عربستان قدیم وجود داشت نزدیکتر است. خلاصه آنقدر که تحلیل گران غربی می‌خواهند که ما باور کنیم که اخوان المسلمین و آیت‌الله خمینی نماینده قانونی یک پدیده عمیق اجتماعی می‌باشند، به دور از واقعیت است و عکس آن ثابت شده که اخوان المسلمین حتی یک جزء کوچکی از معتقدین به اسلام را در بر نمی‌گیرند.

اگر عناصر عقب مانده فرهنگ اسلامی، براساس مطالعات شرق شناسان دانشگاه‌های اکسفورد و کمبریج، به وسیله جاسوسان انگلیس در عربستان و مصر تشویق و ترغیب نمی‌شد، اخوان المسلمین تا به امروز باقی نمی‌ماند. اخوان نتیجه سازمان دادن با صبر و حوصله آن به وسیله جاسوس‌های مشهوری از قبیل تی ائی لارنس عربستان (E. Lawrence of Arabia)، ویلفرید اسکاوان بلونت (Wilfrid Blunt)، ائی‌جی براون (E.G. Brown)، هری فیل‌بای (Harry Philby)، آرنولد توین‌بی (Arnold Toynbee)، و برتراند راسل (Bertrand Russell)، در جهان اسلام بود.

به عهده گرفتن مسؤلیت اخوان المسلمین به وسیله دولت انگلیس، برای امریکائی‌ها تعجب‌آور نیست. سیاست امپراتوری انگلیس این بود که مستعمره‌های انگلیس را در حالت عدم توسعه نگهداری کند. در خاورمیانه، همیشه انگلیس از رهبران فاسد قبایل و از آخوندهای رشومخوار، برای حرکات و جنبش‌هایی که خواسته‌هایشان در جهت و همراه خواسته‌های انگلیس بوده، استفاده کرده است. سیاست پادشاهی انگلیس، در مورد اخوان المسلمین بر این بوده که آن را سازمانی با نظم بار آورده، تا آنها خود را وقف برگشت دادن خاورمیانه به قرون عقب مانده نمایند. کشت عقب‌ماندگی به وسیله یک سیستم سازمان‌یافته آلیکاریشی چیز تازه‌ای نیست. در تاریخ اسلام، پشتیبانان بزرگ فلسفه‌های ضد علمی و خرافی-گری، مانند آل‌عشاری در قرن نهم، و آل‌غزالی در قرن یازدهم میلادی- از جاسوس‌های خریده شده اریستوکرات‌های حکومتی دستگاه خلیفه و پادشاهی بودند، که سعی کردند افکار بنیان‌گزاران با استعداد، باهوش و انسان دوستی چون فارابی، ابن سینا، و حسن ابن‌صباح را در هم بریزند و فاسد کنند. کشتش غیرمنطقی در اسلام دوباره در قرن نوزدهم و به وسیله انگلیس زنده شد. انگلیس بود که سیستم آموزش عالی را در جهان اسلام به عهده گرفت و چاپ مطالب مترجمین اسلامی را رواج داد و انگلیس بود که کنفرانس‌های آموزشی برپا کرد که مخصوصاً به طور رسمی علوم اسلامی از نوع «غیر غربی» را ترویج کند.

هدف اصلی دولت انگلیس این بود که جهان اسلام را متقاعد سازد که فرهنگ «واقعی» آنها، عقب‌ماندگی و غیر علمی و غیر مستدل بودن آن است. آنچه که در این پروسه مهم بود، تداوم انگلیس برای تشریح افول اسلام براساس دیدگاه لندن

بود. برطبق این دیدگاه، فروپاشی امپراتوری اسلامی و نتیجتاً نیرو گرفتن قدرت‌های امپریالیستی بر آن، نتیجه ضعف و شکست روح اسلامی بود. که به مسلمانان به ارث رسیده بود.

در این فصل، ما ریشه‌های اخوان‌المسلمین را در می‌یابیم. نگاهی به سازمان‌های قبل از آن در قرون وسطی می‌اندازیم، و خواهیم دید که چگونه شرق شناسان انگلیسی از دانش خود در مورد جنبش‌های اولیه و نیز فرقه‌ها استفاده کردند، تا بالاخره سازمانی یافتند که از آیت‌الله خمینی پشتیبانی کند.

انقلاب اسلامی اوایل قرن هفتم نتیجه سعی و کوشش پیامبر محمد به تنهایی بود. او یکی از بزرگترین رهبران سیاسی و مذهبی در تاریخ بود. در عرض چند دهه، محمد به تنهایی یک امپراتوری در عربستان سعودی به وجود آورد که در ظرف هشتاد سال از جنوب فرانسه و اسپانیا تا شمال آفریقا و در آسیا تا مرزهای چین گسترش یافت.

دشمن در اوایل مسیحیت فرقه‌های بت‌پرست امپراتوری رُم بودند. اما وقتی در متلاشی ساختن دین مسیحی از خارج شکست خوردند، کوشش کردند که از داخل آن را منحرف و تخریب کنند. اما دشمن اسلام محمد، فرقه‌های مادرخدائی قبل از اسلام بودند، که در پرده‌ای مخفی، در داخل محیطی مسلمان مدفون شده بودند و ریشه‌ای تولید کرد که بعداً اخوان‌المسلمین از آن به وجود آمد.

کلید پیشرفت محمد قدرت و استدلال او بود، که او توانست خود را به عنوان آموزگاری هم برای تجار مشهور عربستان و هم برای قبیله‌های بیابان‌گرد به طور یکسان بقبولاند. بت پرستان در عربستان قبل از اسلام در یک وضعیت روان-پیشی بدی زندگی را می‌گذراندند. بیابان‌گردها و حتی عرب‌های شهرنشین و پیشه‌وران، در یک جهان ترسناک پر از جن و پری زندگی می‌کردند. این جهان مملو از پدیده‌های طبیعی و ترسناکی بود که مظهر ترس و وحشت مردمان آن سرزمین بودند. دیوها و ارواح زمین مدام بر روی درختان و سنگ‌هایی که وسیله پرستش آن فرقه‌ها شده بودند، زندگی می‌کردند. غالباً یک سنگ مخصوص که ماسیبا نامیده می‌شد، برای پرستش فرقه بنا می‌شد.

رؤسای قبایل و رهبران مذهبی متحد آنها در شهرهای بزرگتر از این گونه اعتقادات بی‌معنی به عنوان سنگر نگهدارنده حاکمیت خود بر توده‌های خرافی و عقب مانده استفاده می‌کردند. در سرتاسر خاورمیانه و عربستان، پرستش زن خدائی به قدری گسترش یافته بود به طوری که مردم ستایش مجسمه خدایان زن را کنار گذاشته و خود را عمیقاً وقف پرستش زنان کرده بودند. تمامی آن خدایان زن از اعقاب مادران فرقه‌های نخستین در دوره امپراتوری رُم مانند آپسیز، آرتمیز، آفرودیت، سیبیل، به ارث رسیده بودند.

در عربستان، مادر بزرگ خدایان مجسمه مشهور آلات بود. که به خصوص در بین قدرت‌مندان حاکمه و سرمایه‌دار برجسته شهر مکه در عربستان غربی به عنوان قادر مطلق شناخته شده بود. این خدای زن بر گله توده‌های ناآگاه چادر نشین بیابان‌گرد، با لبخند قادرانه‌ای بر لبها مدت‌های مدید حکمروائی می‌کرد.

انقلاب محمد، نه تنها سیستم حکومتی مکه و زن خدائی آن را سرنگون کرد بلکه در فرهنگ و علوم اعراب نیز انقلاب به وجود آورد. اولین مسئولیت محمد این بود که روح جامعه عربستان را هر چه سریع‌تر که امکان داشت از دنیای بدبختی و عقب‌ماندگی نجات دهد. او یک مأموریت برای مردم عربستان داشت، اما قبل از آن باید خواندن و نوشتن یاد می‌گرفتند، باید با فنون جنگی مدرن آشنا می‌شدند، و تمام آموزش‌های تاریخ بشری را جذب می‌کردند تا در ساختن جامعه نو بکار گیرند.

قرآن، کتاب مقدس اسلام، از مسلمانان خواست که بخوانند:

بخوان! بنام خدائی که خالق توست. خدائی که انسان را از خون لخته شده خلق کرد. بخوان! که خدای تو بزرگترین بخشنده است. خدائی است که تو را با قلم آموخت و به انسان آموخت آنچه را که نمی‌دانست.

این بود فریاد اسلام! تا آن زمان، خط عربی در واقع وجود نداشت. از طریق پخش قرآن، بخش زیادی از مردم جهان یاد گرفتند که بخوانند و بنویسند. پیام قرآن به انسان پیام درست بودن و کامل بودن بود. محمد گفت که خدا برنامه کاملاً درستی برای نجات بشریت دارد. در قرآن، محمد بارها به نابودی تمدن قدیم که ستون‌های خالی و مخروبه‌های آن در سرتاسر خاور نزدیک نیز دیده می‌شود، اشاره کرد.

محمد که نابودی تمدن بزرگ گذشته بشدت روی او تأثیر گذاشته بود، می‌خواست که در جهان عقیدش، امپراتوری بسازد که برای همیشه پایدار بماند. عقیدش در اساسنامه مشهور مدینه به ظهور رسید و زیربنای آن شامل محکوم کردن بردگی، حمله به کشتار مرسوم همگانی بچه‌ها و قدغن کردن وام با بهره بود و نیز تبلیغ جامعه پدرسالاری به عوض جامعه مدرسالاری موجود و وضع قوانین برای تجارت و کسب و کار بود.

پیروان محمد، با اسلحه قرآن، یک امپراتوری بزرگ جهانی بنا کردند. برای اولین بار از زمان اسکندر مقدونی تا زمان محمد، قدرت فئودال‌های ارتجاعی حاکمان ایران شکسته شد.

جهان مدیترانه به آسیای میانه وصل شد و یک بازار مشترک عظیم غیر قابل پیش‌بینی به وجود آمد.

دیوارهای مصنوعی تجارت که ایران را از بزانترین (Byzantin) جدا کرده بود، برداشته شد. تجارت رشد کرد، شهرها بزرگ شدند، و در ظرف مدت ۲۰۰ سال پیشرفت‌های خیره‌کننده علمی و فنی در زمینه علوم کشاورزی، فلزات، مهندسی و فنون انرژی به وجود آمد من جمله آسیاب بادی و آسیاب آبی ساخته شد. از همان شروع امپراتوری جدید عرب به کمک دانشمندان ایرانی از تمام منابع ممکن برای کسب اطلاعات فرهنگی و علمی شناخته شده در جهان استفاده کرد. در حدود سال ۷۲۰ میلادی و به خصوص در دوران گسترش اسلام در زمان خلیفه هارون الرشید و خلیفه مأمون تا سال ۸۳۳ میلادی گروه‌هایی به آتن و قسطنطنیه (استانبول کنونی) فرستاده شد تا کارهای یونان را آموختند و سپس به زبان عربی برگرداندند. ستاره شناسان ایران و مصر نیز اکتشافات و اطلاعات جدیدی کسب کردند. پزشکان مسیحی، تحقیقات جدیدی را روی بدن و مغز انسان شروع کردند. علوم ریاضی از هندوستان و خاور دور به جهان اسلام وارد شد و تحت نفوذ اسلام، در ایران، تمدن شمال باختری هند، که مدت‌ها مرکز علوم انسانی و علوم پایه بود، به وسیله تجار خانواده‌های برمکی که در مرو و در خدمت خلیفه عباسی بودند، به تولد دوباره علوم کمک زیادی کرده همه این پیشرفت‌ها با هم باعث تقویت امپراتوری بزرگ عباسیان شد، که شهر بغداد را در سال ۷۵۴ میلادی مرکز خلافت خود کردند.

بغداد به وسیله رفرمیست‌های جنبش جهانی کردن اسلام در دوره عباسیان به عنوان «شهر نمونه» درآمد. اما حتی قبل از فروپاشی امپراتوری عباسی، به طور مخفیانه فرقه‌گرایی در عربستان، که مربوط به دوران قبل از ترویج اسلام بود تداوم یافت. رهبران آن حکمرانان سرمایه‌دار بزرگ مکه، زیر نظر خانواده ابوسفیان و خانواده‌های دیگر مکه که اگر چه آنها رسماً تسلیم به محمد و دین او شده بودند، اما هیچ وقت دستورات قرآن را قبول نکردند و ظاهراً مسلمان بودند، و مخفیانه همبستگی و رابطه خود را علیه اسلام با کشیشان بزانترین، که سران آنها در مصر و سوریه ساکن بودند از یک سو، و با فرقه مانی که در ایران بودند، از سوئی دیگر حفظ کرده بودند. قبل از قیام اسلام، خانواده ابوسفیان در مکه سرپرستی فرقه‌ای را که خدای آنها «الات» بود به عهده داشت، بعد از گسترش اسلام با ضعیف شدن و فروپاشی امپراتوری عباسی، اعقاب این گروه کسانی را که دارای ایده‌های نو برای علوم جدید و نیز دارای ایده ملی‌گرائی بودند، تحت تعقیب قرار دادند.

خلیفه متوکل، که دست‌نشانده و بازیچه ارتش خود بود، به کمیته پژوهشگران قانون جزائی بشدت محافظه‌کار، دستور داد تا یک برنامه بیش از حد خفقان‌کننده برای اداره امپراتوری بنویسند، پس از آن فوراً دهها مدرسه و مرکز علمی بسته شد و واعظان بنیادگرا در سراسر امپراتوری به حرکت و جنبش در آمدند تا هرگونه ایده آزاد اندیشی را خفه سازند. متوکل عباسی قیام عمومی را رهبری می‌کرد، نه همچون پیروان آیت‌الله خمینی که به ضد جنبش منطق‌گرای اسلام بودند، بلکه به وسیله اعراب بیابان‌گرد بدوی و خشمگین که به مراکز مسیحی ریختند و همه چیز را به تاراج بردند. یهودیان و مسیحیان و بسیاری از مسلمانان عقل‌گرا و منطق‌خواه محکوم به مرگ شدند و به خاطر دلجوئی از بنیادگرایان اسلامی، گروهی به قتل رسیدند. در مدت زمانی کمتر از پنجاه سال، تمدن بزرگی که دوپست سال به طول انجامیده بود تا ساخته شود، ویران و نابود شد و فقط چندین محل کوچک آموزشی و آزادی‌خواهی باقی ماند. اتحاد و همبستگی زشت و کریه رهبران دینی و حاکمیت مطلقه جرگه سالار با هم توانست که یکی از گنجینه‌های مهم انسانی را خراب و نابود سازد.

شخصی که برای نابودی آموزش و پرورش و علوم در قرن نهم میلادی مسؤلیت بزرگی برعهده اوست. ابوالحسن علی ابن اسماعیل‌العشاری، بنیان‌گذار به اصطلاح مدرسه عشاریت اسلامی است. این مدرسه بغایت بنیادگرا بر این فلسفه استوار بود که خداوند تمام اعمال و حوادث را چه بخواهیم و چه نخواهیم تعیین و کنترل می‌کند. او می‌گوید مثلاً آتش نمی‌سوزاند، بلکه وقتی جانی آتش می‌گیرد، خداوند می‌خواهد که آنجا بسوزد. جای خدای دلیل و برهان پیشین با خدای نامطمئن و بی‌فکر و بی‌عرضه عوض شد. این همان خدای زن‌سالاری دوران برده‌داری باقیمانده در خاطره‌های دوران قبل از اسلام بود که به وسیله پیامبر محمد دو قرن پیش از آن سرنگون شده بود. اکنون پیام و قانون اسلامی راهنمای العشاری این بود که؛ «خداوند آزاد است که برای مخلوق خود خوب یا بد اختیار کند.»

خراب کنید، خراب کنید، خراب کنید! این بود پیام آیت‌الله خمینی در اگست ۱۹۸۰ و این پیامی است که به قرن یازدهم میلادی یعنی دوران رنسانس اسلامی ال‌غزالی بر می‌گردد، که اثر مشهور او در حقیقت به نام «تخریب کردن» بود. آثار ال‌غزالی را بیش از هر فیلسوف یا دانشمند اسلامی دیگر متخصصین اسلام‌شناس قرن نوزدهم در انگلیس بررسی کردند تا فرقه عقب‌گرای مورد خواست خود را که بعداً پایه‌های اخوان‌المسلمین شد، به وجود آوردند. غزالی هم مانند عشاری تأکید داشت که جهان اصولاً بر طبق دلیل و اصول خاصی نیست و دلایل انسان نیز نمی‌تواند برای تشکیل جهان و ساخت آن به کار گرفته شوند. غزالی در اثر دیگرش بنام «تحفة‌الفلاسفة» (نابودی فیلسوف‌ها) خدا را به عنوان یک موجود فرضی بالاتر از انسان و غیرقابل دسترسی معرفی کرده است. غزالی در اثر معروف خود که به تئوری «اتوم» شهرت دارد، می‌گوید که جهان هستی متشکل از تعداد بی‌نهایت ذرات جدا از هم است که هر کدام از آنها، لحظه به لحظه موجودیت خود را به آنچه که غزالی آن را «خدا» می‌نامد مدیون‌اند. او می‌گوید که هر اتوم در جهان مرتباً در هر لحظه زمانی تولید و نابود می‌شود و دوباره باز تولید می‌شود.

در یک چنین جهانی ناپایدار و بی‌دلیل، دلایل انسان برای خلق جهان نیز بی‌فایده است و استعداد و هوش نیز بخش خطرناکی می‌شود. برای غزالی، مانند اریستوتل، انسان به تنهایی یک موجودی حیوان‌گونه است که آگاهی او باید از موجود دیگری به نام خدا به او برسد. غزالی در مقدمه کتاب «تخریب کردن» خود نظریه فیلسوف‌ها را تحقیر کرده و با بی‌علاقگی آنها را با توده‌های عامی و ساده اندیش مقایسه می‌کند. او می‌گوید: «ملاحظه کردم که طبقه‌ای از افراد معتقدند که به علت هوش و نکاوت و قدرت تفکر بیشتر، از دیگران برتر هستند این رفتار و حرکات شرم‌آور آنها به-هیچ‌وجه به وسیله توده‌های عامی و زودباور جامعه مورد قبول نیست، برای این که آنها سرشتاً و به طور غریزی از دنباله‌روی از نابغه‌های گمراه متنفرند. مطمئناً ساده‌اندیشی آنها برای نجاتشان نزدیکتر است تا نابغه‌های جدا از توده‌ها،

برای این که کور بودن به طور کامل، کم خطرتر از چپ دیدن است.» بنابراین، وقتی که رگ حماقت و ناآگاهی را در بین این دیوانگان در حال تبیین دیدم، تصمیم به نوشتن این کتاب گرفتم تا بدینوسیله استدلال فلاسفه گذشته را رد کنم. این کتاب عدم انسجام اعتقاد این فلاسفه و گسستگی فکر و تضاد تئوری‌های ماوراءالطبیعه یا متافیزیکی آنها را آشکار خواهد ساخت.

بین قرن‌های یازدهم تا چهاردهم میلادی، آثار غزالی مانند مرض طاعون در همه جا پراکنده شد و تمام شهرهای اسلامی را آلوده ساخت. اکثریت وسیعی از جنبش مسلمانان انسان‌دوست، به وسیله جبهه ارتجاعی اسلامی بنیادگرا سرکوب و نابود شدند. از این دوره به عنوان «سقوط تمدن اسلامی» نام برده می‌شود.

پایه‌ها و اصول مذهب سیاسی برای جنبش غزالی که این اعتقاد او را در جهان اسلام منتشر کرد جنبش صوفی‌گری بود. صوفیان، فدراسیون پراکنده ضدمدنی از فرقه‌های ادیان قدیم بودند که سال‌ها بعد از محو و نابودی، دوباره به یک نیروی قدرتمند تبدیل شده بودند. بین غزالی و جنبش صوفی حتی رابطه‌ای ریشه‌ای وجود دارد. کلمه صوفی از کلمه عربی صوف به معنی «پشم» است، در حالی که اسم غزالی به معنی «تابنده» و یا کسی که پشم را می‌ریسد و می‌تابد، است. حتی خود صوفی‌ها اقرار می‌کنند که صوفی‌گری به دوران ماقبل از اسلام برمی‌گردد.

بنابر نظر پروفیسور مارگرت اسمیت متخصص فرقه‌شناسی انگلیسی از دانشگاه کمبریج، در کتابی که به نام «راه صوفی‌گری؛ صوفی‌های مسیحی اولیه و رشد صوفی‌گری» (که در سال ۱۹۷۸ به وسیله اکسفورد یونورسیتی پرس، به چاپ رسیده) «رابطه نزدیکی بین رشد و توسعه عوامل و اصول صوفی‌گری در اسلام وجود دارد- آنچه که ما به عنوان صوفی‌گری و عرفان می‌دانیم تقریباً چیزی است که در کلیساهای خاورمیانه و خاور نزدیک در زمانی که اعراب قدرت خود را مستقر کردند، وجود داشت. پروفیسور اسمیت، توضیح می‌دهد که صوفی‌گری نه فقط نتیجه عرفان دوره مسیحیت است، بلکه نتیجه و باقیمانده از «فرقه‌های عرفانی یونان قدیم است.»

پژوهشگران دیگر به این نتیجه رسیده‌اند که عرفانیت در مذهب مسیحیت به صورت یک فرقه دگراندیش در کلیساهای اولیه رشد کرد، که آنها هم خود فرقه‌ای از مذاهب عرفانی قدیم مشرق زمین بودند. اثر اصلی در این مورد کتابی تحت عنوان «مذهب عرفان» نوشته هانس جوناس است که در آن ثابت کرده که فرقه‌های مشرق زمین که بعداً به صورت جنبش عرفانی ظاهر شدند، مجموعه‌ای از تمام فلسفه‌ها و ادیان قدیم از جمله اسطوره‌شناسی، ستاره‌شناسی، و علوم دینی ایرانیان قدیم و حتی بخش‌هایی از رسوم و عقاید یهودیت دوران‌های اولیه قوم یهود و مسیحیت و حتی ادیان اولیه مربوط به دوران فلسفه افلاطونی را دربر می‌گرفت. این رسوم مذاهب التقاطی سرشته شده در عرفان قدیم بود که بعد از ظهور اسلام، دوباره تحت عنوان صوفی‌گری متولد شد.

بت‌الات (خدای زن مکه) و فرقه پیروان خط منتقل‌کننده مذاهب دگر اندیش شرق دور بودند، با اینحال صوفی‌های عصر جدید دوست دارند که به این افتخار کنند که صوفی‌گری مذهبی است که طبیعتاً غیرقابل توصیف است. پژوهشگر صوفی و رهبر یک فرقه صوفیان ادریس شاه در کتاب صوفی می‌نویسد که: «بنا بر گفته یک محقق ایرانی، صوفی‌گری یک شاخه انحرافی از مسیحیت است. یک پروفیسور هم در دانشگاه اکسفورد انگلیس فکر می‌کند که مذهب «ودانتا هندو» روی صوفی‌گری تأثیر گذاشته است. یک پروفیسور عرب-امریکائی از صوفی‌گری به عنوان عکس‌العملی علیه روشنفکری در اسلام نام می‌برد. یک پروفیسور دیگر ادبیات سامی ادعا می‌کند که اثراتی از مذهب مسیحیت و مذهب بودائی می‌بیند، و دو شرق‌شناس مشهور انگلیسی از نفوذ قوی دوران ناپلئون بر روی آن سخن گفته‌اند. بهررو، یکی از اینها قبول کرده است که احتمالاً صوفی‌گری مستقل از سایر ادیان عمل می‌کند.»

ادریس شاه صوفی‌گری را این‌طور تعریف می‌کند که: «یک صوفی، صوفی است.» اما بعداً او گفته‌های اسهان ناصر صوفی دیگری را تکرار می‌کند که فرقه صوفیان را این‌طور تعریف می‌کند: «من بی‌دینم، و در کنیسه یهودیان پرستش می‌کنم، من یمناات خدایم، و معبد واقعی زردشتیانم، رهبر مذهبی هندوانم، همان برهنه‌هایی که چهار زانو نشسته و مدیتیشن انجام می‌دهند. من بروس و رنگ‌های نقاشان هنرمند هستم، شخصیت ستم‌دیده‌ای هستم که قدرت‌مندان پوزخند می‌زنم، در همان لحظه‌ای که یک شعله به شعله دیگر گره می‌خورد و در نقطه انتهائی، شبه شعله به هم می‌پیوندند.

ادریس شاه اکنون مقیم لندن است، در آنجا او با اخوان المسلمین همکاری می‌کند، فرقه صوفیان را به نظم نوین آن گسترش می‌دهد. خودش را به عنوان یک دانشمند مذهب صوفی‌گری و دین اسلام جا می‌زند، و نویسنده چندین اثر مشکوک و عجیب است من جمله کتابی مشهور به نام «کتاب کتاب‌ها»، یک مجلد ۲۵۰ صفحه‌ای مملو از مطالبی خالی از محتوا، که شامل پیام‌های ادیان قدیمی است. چاپ این کتاب هم مانند خود فرقه جدید صوفی‌گری، یک کلاهبرداری محض است. بعد از مرگ غزالی، صوفی قدیمی ابن‌العربی، رسماً از قرن دوازدهم به بعد پدر اسلام صوفیانه شد. پیام صوفی‌گری از دیدگاه ابن‌العربی این است که جهان حواس بین دو جهان رادریابیم، جهان حواس ارتباط مستقیم بین انسان و خدا را امکان‌پذیر می‌سازد. ابن‌العربی می‌گوید که این جهان، «جهان خیالی است.» که از دیدگاه صوفیان این جهان رؤیائی و فانتزی، جهان روشنگری نامیده می‌شود. غالباً بعضی‌ها با کمک مواد مخدر می‌توانند آن دید ماورای دنیائی را برای خود ایجاد کنند.

صوفی‌ها مانند بعضی از مذاهب و فرقه‌های مشرق زمین مانند مذهب بودائی معتقد به نزدیک شدن و رسیدن به آگاهی بین خود و خدا هستند. این حرکت‌هایی که صوفی را شوریده و از خود بی‌خود می‌کند، در طول سال‌ها باعث بازتولید و رشد بسیاری از فرقه‌های قدیمی صوفی و دراویش شده است و بسیاری از این فرقه‌ها تا به امروز پایدار و فعال باقی مانده‌اند.

از جمله این فرقه‌ها قادری‌ها، نقش‌بندی‌ها، سهروردی‌ها را می‌توان نام برد. برطبق رسوم صوفی‌ها هر رهبر گروه، مشاوران خود را تعیین می‌کند، و به همین ترتیب دستگاه رهبری تداوم می‌یابد.

ادامه دارد